

نقاشی

هدف های رفتاری: در پایان این فصل هنرجو باید بتواند:

- نقاشی را تعریف کند.
- نقاشی با دید ذهنی را شرح دهد.
- نقاشی طبیعت گرا را شرح دهد.

نقاشی پایه همه هنرهای تصویری است. در نقاشی مجموعه‌ای از عناصر بصری مانند خط، شکل، رنگ، سایه روشن، بافت و... به کار گرفته می‌شوند که در این میان رنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نقاشان در طول تاریخ مواد رنگی مختلفی را مورد استفاده قرار داده‌اند. نقاشی‌ها اغلب بر زمینه‌هایی چون دیوار غارها و صخره‌های سنگی، ظروف سفالین، پوست حیوانات، سطح اشیاء گوناگون، طومارهای کاغذی، نسخه‌های خطی، سطوح دیوار، شیشه‌های رنگین، پانل‌های چوبی، انواع کاغذها و بوم‌های پارچه‌ای نقش بسته‌اند. با توجه به این تجربه‌ها شیوه‌های متفاوتی پدیدار شد، در آن شیوه‌ها هم، مانند طراحی، گاه مشاهدات هنرمند از اهمیت بیشتری برخوردار است. (تصویر ۱) که دید عینی یا طبیعت‌گرا را نشان می‌دهد و گاه تصاویر ذهنی بردید عینی غلبه دارد



تصویر ۱- «رامبراند»، پرتره نقاش، رنگ و روغن روی بوم، ۱۶۵۹-۶۰ م

(تصویر ۲) که بیننده را با دنیایی تخیلی روبه‌رو می‌کند. برای نمایش دید عینی، اغلب از قالب بصری سه بُعدی استفاده می‌گردد. در حالی که در بیشتر موارد، تصاویر ذهنی و تخیلی و عوالم نادیدنی به کمک قالب بصری دو بُعدی نمایش داده می‌شود. شیوه کارگیری و ترکیب عناصر بصری، تصاویر دو بُعدی یا سه بُعدی را ایجاد می‌کند. چون سطح زمینه همواره دو بُعدی است القای بُعد سوم یا نمایش تصاویر عینی به صورت مجازی انجام می‌شود. به این ترتیب بر سطح دو بُعدی تنها توهم عمق یا حجم سه بُعدی شکل می‌گیرد. در تصاویر دو بُعدی، نقاش به سطح وفادار می‌ماند و از سایه روشن کمتر استفاده می‌کند.



تصویر ۲- «خوان میرو»، «زن در غروب»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۴۶ م

در اغلب آثار نقاشی، موضوع خاصی وجود دارد و یا جنبه روایی، توصیفی، مستندنگاری، تبلیغی و ... در کار دیده می‌شود. در دوران هنر مدرن، نقاشان به تدریج خود را از قید موضوع رها نمودند و به جوهره خالص نقاشی یعنی عناصر بصری توجه کردند. آنها با ایجاد ترکیب‌های آزاد و هندسی به بیان‌های انتزاعی و تجربیدی در نقاشی رسیدند (تصویر ۳ و ۴).



تصویر ۳- «واسیلی کاندینسکی»، «زرد - قرمز - آبی»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۲۵ م



تصویر ۴- «مارک راتکو»، «سیه‌نا، نارنجی و سیاه روی قهوه‌ای تیره»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۶۲م

برای شناخت بهتر آثار گوناگون نقاشی می‌توان نمونه‌های نقاشی را که موضوعی مشابه دارند با یکدیگر مقایسه کرد. به تصاویر ۵ و ۶ توجه کنید. چه تفاوت‌هایی در این آثار می‌بینید؟ کدام تصویر دید عینی و کدامیک دید ذهنی هنرمند را نشان می‌دهد؟



تصویر ۵- نگارگری ایرانی، صحنه جنگ بهرام با ترکان، «خمسۀ نظامی»



تصویر ۶- «تودور ژریکو»، «افسر سوار گارد امپراتوری»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۱۲ م

در هر دو تصویر، سواران مسلح آماده نبرد به چشم می‌خورند. اندازه اسب‌سوار را نسبت به فضای اطراف در این دو تصویر مقایسه کنید. شیوه نمایش موضوع، زاویه دید نقاش، سطوح تیره و روشن رنگی، سکون و تحرک اجزای دو تصویر و احساسی را که به بیننده القاء می‌کنند مقایسه و بررسی کنید. هر یک از این تصاویر چه مفاهیمی را بیان می‌کنند؟

این دو اثر ارزشمند اگر چه از نظر موضوع مشابه‌اند ولی دو محتوای کاملاً متفاوت را ارائه می‌دهند. استفاده از عناصر بصری گوناگون و بیان احساسات و تفکرات هر یک از نقاشان، شیوه‌های بیانی متفاوتی را به وجود آورده است. به این ترتیب برای شناخت آثار نقاشی باید به محتوای آثار صرف نظر از موضوع توجه کرد.

بنابراین نقاشی بیان ایده‌ها، احساسات، اعتقادات و تفکرات انسانی به کمک عناصر بصری است و کیفیت این بیان به نحوه ترکیب عناصر بر سطح زمینه و محتوایی که ارائه می‌کند بستگی دارد.

تأثیرات متفاوتی که این عوامل بر شکل‌گیری آثار مختلف دارند، دلیل وجود سبک‌های متنوع نقاشی است.

نقاشی با دید ذهنی

نقاشان در طول تاریخ با تغییر صورت ظاهری پدیده‌ها تصاویر ذهنی خود را به نمایش گذاشته‌اند. آنها اشکال و رنگ‌ها را دگرگون می‌کنند؛ وقایع مختلف را به صورت هم‌زمان نشان می‌دهند؛ با تلفیق مکان‌ها، زوایای دید مختلف را ترکیب می‌کنند و با خلاقیت تصویری

خود جهانی تازه پدید می‌آورند. به این ترتیب در دنیای تصویر از محدودیت‌ها و امور دنیای واقعی جدا می‌شوند و آنچه نادیدنی است را دیدنی می‌کنند. آنها از این تغییرات برای بیان مفاهیم جدید، ایده‌ها، احساسات، تفکرات و اعتقادات در هر دوره استفاده کرده‌اند. هزاران نمونه نقاشی که در آنها دید ذهنی بر دید عینی غلبه دارد از دوران غارها تا امروز به شیوه‌های گوناگون اجرا شده است. تصاویر ۷، ۸ و ۹ را بررسی کنید. هر سه اثر تصاویری از حیوانات را نشان می‌دهند. گرچه از نظر تاریخی، منطقه جغرافیایی، فرهنگ و تمدنی که به آن وابسته‌اند تفاوت زیادی دارند، اما از نظر ویژگی‌های تصویری، مشابهت‌های زیادی در آنها وجود دارد. در ساخت این تصاویر از شکل‌های دوبعدی استفاده شده است. موجودات بدون حجم پردازشی به صورت شکل‌های ساده و انتزاعی و به کمک سطوح رنگی نمایش داده شده‌اند. در هر سه تصویر آنچه به بیننده نزدیک است در بخش پایین زمینه و آنچه دور است در بخش بالاتر کار شده است.



تصویر ۷- نمونه نقاشی دیواره غار، بخشی از اثر، غار لاسکو، فرانسه



تصویر ۸- نمونه نقاشی مصر بخشی از اثر، «پرندگان روی یک شاخه اقاچیا»، نقاشی دیواری مقبره «خنم هوتپ»، حدود ۱۹۰۰ ق. م



تصویر ۹- «آقامیرک»، «جانوران بیابان با مجنون»، «خمسۀ نظامی»، میانه سده دهم

بنابراین به جای اینکه عمق فضا نشان داده شود، فضا از پایین به بالا تقسیم شده است. تمام تصویر غرق نور است و سایه‌ای دیده نمی‌شود. تنوع رنگ در این آثار، به ترتیب زمانی بیشتر شده و در تصویر شماره ۸ سطوح به صورت ذهنی رنگ آمیزی شده‌اند. نقاش به کمک تغییر تصاویر عینی، ذهن بیننده را از عالم واقعی جدا و به سوی جهان دیگری هدایت می‌کند تا مفاهیم تازه‌ای را بیان کند.

نقاشان در هر دوره، برای بیان مفاهیم مورد نظر به خلاقیت و ابداع تصاویر جدید دست زده‌اند. تصاویر ۱۰ و ۱۱ را با هم مقایسه کنید. در این دو اثر نقاش به موضوع گل پرداخته است. کدامیک از تصاویر، دید عینی و کدامیک دید ذهنی را نمایش

می‌دهد؟ شیوه رنگ آمیزی، نمایش فضا، طراحی طبیعت‌گرا و انتزاعی را در این آثار بررسی کنید. به رابطه میان موضوع و چهارچوب کادر توجه کنید. هر یک از این تصاویر چه احساسی را به شما القاء می‌کند؟



تصویر ۱۰- نقاشی چینی، «یون شو - پینگ»، «گل نیلوفر آبی»، رنگ روی کاغذ



تصویر ۱۱- «اگوست رنوار»، «گلدان گل»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۸۱-۲ م

به تصاویر ۱۲ و ۱۳ توجه کنید. شکوفه درختان میوه، که در این آثار الهام بخش نقاشان بوده، با شیوه‌های کاملاً متفاوت تصویر شده‌اند. طراحی، رنگ‌آمیزی، نحوه نمایش فضا و تأثیر بصری این آثار را با هم مقایسه کنید. در هر یک از تصاویر چه نوع فرم بصری مورد استفاده قرار گرفته است؟ انتخاب قالب‌های بصری در نمایش ویژگی‌های موضوع چه نقشی دارد؟ در تصاویر ۱۰ و ۱۲ نقاش به جلوه‌های زودگذر طبیعت توجهی ندارد؛ بلکه اجزای طبیعت را جدا از زمان و مکان واقعی نشان داده است. گویی تصویری از ابدیت را به نمایش گذاشته است.



تصویر ۱۲- نقاشی ژاپنی، «رین اسکول»،
«درخت آلو»، رنگ و طلا روی کاغذ طلا



تصویر ۱۳- «وینسنت ون گوگ»، «درختان هلو»،
رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۸۸م

به تصاویر ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ دقت کنید و ویژگی‌های آنها را با هم مقایسه کنید. سطوح تخت و دوبعدی، روش استفاده از رنگ‌ها، رابطه انسان با فضا، توجه به جزئیات، حالت و حرکت فیگورها را با هم مقایسه کنید. در هر یک از این آثار تصویر انسان چقدر با مشاهدات عینی تفاوت دارد؟ نقاش برای بیان مفاهیم خاص چه تغییراتی در تصویر عینی ایجاد کرده است؟



تصویر ۱۴ — نمونه نقاشی روی سفالینه، مربوط به دوران نوسنگی



تصویر ۱۵ — نمونه نقاشی بین‌النهرین، «آشور»، بخشی از اثر، «سرباز گارد سلطنتی»



تصویر ۱۶- «کمال الدین بهزاد هراتی»، «ساختن کاخ خورتق»، «خمسۀ نظامی»، ۹۰۰ هـ. ق.



تصویر ۱۷- هنر بیزانس «امپراتور ژوستینین و همراهان»، موزائیک، «سن ویتاله، راونا»، حدود ۵۴۷م

این تصاویر را با نمونه‌های نقاشی که دید عینی در آنها غلبه دارد مقایسه کنید. به تصاویر ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ویژگی‌های آنها توجه کنید و با تصاویر قبلی مقایسه کنید. از بررسی این نمونه‌ها و روش‌های گوناگون نمایش انسان در طول تاریخ در می‌یابیم که هنرمندان با استفاده از بیان هنری مفاهیم متنوعی را مطرح کرده‌اند.

در نمونه‌های نقاشی مذهبی ویژگی‌های خاصی برای نمایش بزرگان دینی یا شخصیت‌های روحانی به کار می‌رود. در تصویر ۲۴ به هاله تقدس حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع) توجه کنید. در تصاویر ۱۸ و ۱۹ نمونه‌هایی از نقاشی مذهبی را می‌بینید. ویژگی‌های این آثار و نحوه نمایش تقدس شخصیت‌ها را بررسی کنید. نمایش معنویت و روحانیت پیامبران و شخصیت‌های دینی در طول تاریخ، با نمایش نور و زیبایی که توجه بیننده را به عوالم روحانی جلب کند همراه بوده است. رنگ طلایی نماد نور آسمانی و معنویت ابدی است که برای نمایش تقدیس پیامبران و شخصیت‌های معنوی به کار می‌رود. در این آثار زمان و مکان خاصی نمایش داده نمی‌شود بلکه تصویر به ابدیت تعلق دارد، چنان که مفاهیم دینی و معنوی هم، ازلی و ابدی هستند. رنگ‌های درخشان و اشکال دوبعدی برای بیان معرفت دینی به زیباترین شکل مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا ذهن بیننده را به آن عوالم هدایت کنند.

این نقاشی‌ها، جستجوی هنرمند را برای شناخت عالم و بیان آن از طریق اثر هنری نشان می‌دهند. هنرمند پس از نمایش اعتقادات جادویی، تجربه‌های تاریخی، عقاید و باورهای سنتی به تفکرات دینی و عرفانی پرداخته و تلاش کرده عوالم روحانی و ابدیت را نشان دهد. او تصاویری، بهشت‌گونه، آن‌چنان که در کتاب‌های مقدس توصیف شده به وجود آورده و در این جستجو‌ها تلاش کرده تا چهره‌ای از حقیقت عالم را به نمایش بگذارد.



تصویر ۱۸— هنر گوتیک «عید بشارت»، شیشه بندی منقوش، «کلیسای جامع شارتر»، فرانسه، نیمه قرن ۱۲ میلادی



تصویر ۱۹- «سلطان محمد»، «عروج پیغمبر اکرم (ص)»، «خمسہ نظامی»، ۹۴۶ تا ۹۵۰ هـ.ق

در طول تاریخ، هنرمندان برای نمایش عالم واقع و مشاهدات عینی و دستیابی به قالب‌های تصویری مناسب تلاش نموده‌اند تا مفهوم واقعیت را از طریق نقاشی بیان کنند.

نقاشی طبیعت‌گرا (دید عینی)

اولین گرایش نقاش با دید عینی در یونان باستان به وجود آمد. هنرمندان یونانی به نمایش طبیعت، آن‌چنان که دیده می‌شود علاقه خاصی داشتند. در واقع آنها ستایشگر طبیعت بودند و همه تلاش خود را صرف نمایش زیبایی‌های طبیعی می‌کردند. آنها اولین نمونه‌های تصاویر سه‌بعدی روی سطح دوبعدی را به وجود آوردند.

از آثار نقاشی یونانیان چیزی برجای نمانده است، اما مهارت در اجرای شیوه‌های عمق‌نمایی و حجم‌نمایی در نقاشی، در آثار نویسندگان یونانی شرح داده شده است.

نتیجه تجربیات یونانیان، مانند نمایش طبیعت گرایانه انسان و فضا، بعدها به دست رومیان کامل‌تر شد. نمونه‌هایی از تصاویر تمدن روم باستان که به تقلید از نقاشی یونانیان اجرا شده باقی مانده است. رومی‌ها به نقاشی مناظر، اشیاء و صحنه‌های زندگی روزمره علاقه خاصی داشتند. آنها در نمایش حجم‌ها و به کارگیری رنگ‌ها از طبیعت تقلید می‌کردند و برای نمایش عمق تصویر از شفافیت رنگ‌ها کم می‌کردند. نقاشان رومی با کوچک کردن پیکره‌ها و عناصر در دورنمای تصویر و چونمایی به نقاشی عمق دادند و اجسام را به صورت توپُر در فضای سه‌بعدی نمایش دادند. به علاوه آنها یک قدم از یونانی‌ها جلوتر رفتند و به شبیه‌سازی چهره پرداختند که تا آن زمان در تاریخ سابقه نداشت (تصویر ۲۰).



تصویر ۲۰- نمونه نقاشی رومی «زن و گیتار»، فرسک، حدود ۸۰ م

با ظهور مسیحیت و گرایش به نقاشی‌های مذهبی، تصاویر سه‌بعدی و طبیعت‌گرا کنار گذاشته شد و توجه به عالم معنویت و روحانیت و نمایش آن در تصویر مطرح شد.

طی چندین قرن کلیسا تصاویری با موضوعات مذهبی را ترویج کرد. هنرمندان تلاش کردند قالب‌های مناسب برای نقاشی را بیابند تا عظمت روحانی و ویژگی شخصیت‌های مذهبی را نمایش دهند.

به تدریج گرایش به نمایش عینی و توجه به جنبه‌های انسانی بزرگان دینی مطرح شد و توجه به نقاشی طبیعت‌گرا، دوباره در آثار هنرمندان اروپایی آغاز گردید.

تلاش هنرمندان برای نمایش فضا، حجم، رنگ، نور و ... آن چنان که با چشم دیده می‌شود، سال‌ها طول کشید. نقاشی از طبیعت ابتدا با نمایش دقیق صحنه‌های مختلف صورت گرفت. در این روش که نقاشان هلندی در اروپای شمالی رواج دادند، به ایجاد فضای سه‌بعدی و عمق‌نمایی منجر شد.

تلاش برای نمایش عینی در نقاشی بر پایه شناخت طبیعت، کشف روابط و تناسبات، قوانین پرسپکتیو در ایتالیا به خصوص فلورانس انجام شد. هنرمندان ایتالیایی مانند «بی‌رودلا فرانچسکا»^۱ و به خصوص «لئوناردو داوینچی»^۲ به اهمیت روش علمی در نمایش فضا و حجم‌های سه‌بعدی پی بردند. آنها موفق شدند قواعدی را کشف کنند که نقاشان بتوانند عمق فضا و احجام سه‌بعدی را آن چنان که دیده می‌شود نشان دهند.

هنرمندان ایتالیایی برای تدوین این قواعد از انواع علوم طبیعی مانند زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی، کالبدشناسی، قواعد ریاضی و هندسی استفاده کردند.

به این ترتیب نمایش سه‌بعدی طبیعت بر زمینه دو‌بعدی به صورت علمی انجام شد و ساخت تصویر به زاویه دید نقاش محدود شد، بنابراین نقاشی‌های این شیوه زمان و مکان مشخصی را نشان می‌داد.

دستاورد هنرمندان دوران رنسانس را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.

۱- بازنمای طبیعت به شیوه سه‌بعدی براساس کشف قواعد پرسپکتیو

۲- رواج ترکیب‌بندی‌های «هندسی» (استفاده از مثلث در حالت تعادل.)

۳- توجه به زیباترین تناسبات برقراری تعادل در نمایش موضوعات

از نمونه‌های بارز نقاشی دوران رنسانس، می‌توان به تابلوی «لبخند ژوکوند» یا «مونالیزا» و نقاشی دیواری «شام آخر» اثر لئوناردو داوینچی اشاره کرد.

در تابلوی مونالیزا، داوینچی برای نمایش حجم سه‌بعدی و عمق فضا منطبق بر دید عینی از روش «گیاروسکورو»^۲ استفاده کرد. او با استفاده از منبع نوری مشخص و برای ایجاد سایه روشن‌های مناسب، نور کافی را بر مدل می‌تاباند تا حجم‌ها؛ سه‌بعدی به نظر برسند. به کمک این روش، احجام بدون خطوط کناره‌نما و از طریق ایجاد تضاد میان سطوح تیره و روشن رنگی از فضای اطراف جدا می‌شوند. در تصویر ۲۱ پس زمینه تابلوی شام آخر، عمق فضا به کمک محاسبه دقیق ریاضی نمایش داده شده است. اهمیت اجزای تصویر براساس دوری و نزدیکی به نقاش، نمایانده شده است.

۱- Piero Dellafrancesca

۲- Leonardo Davinci

۳- Chiaroscuro



تصویر ۲۱- «لئوناردو داوینچی»، «مونالیزا»، رنگ و روغن روی پانل چوبی، حدود ۱۵۰۵م

بر پایه کشفیات و ابداعات هنری دوران رنسانس در مسیر حرکت نقاشی تأثیر بسزایی گذاشت و به تدریج گرایش به نمایش طبیعت آن گونه که با چشم دیده می شود در تمام کشورهای جهان یکی پس از دیگری به وجود آمد و سرآغاز پیدایش سبک های مختلف نقاشی شد. نقاشان «باروک»^۱ برای مشاهده طبیعت قواعد جدیدی وضع کردند و به جسمیت، رنگ، سایه روشن و بافت اجزای تصویر اهمیت بیشتری دادند.

گاهی اصول و قواعد علمی کلاسیک زمینه ایجاد آثار طبیعت گرا بود مانند آثار «نئوکلاسیک»^۲ (تصویر ۲۲) و گاه نمایش احساسات درونی، عواطف و خیال پردازی شاعرانه، مورد توجه نقاش بود مانند آثار «رمانتیسم»^۳ (تصویر ۶) که شور و اشتیاق درونی هنرمند را به نمایش می گذاشت و در زمینه رنگ و ترکیب بندی نوآوری خاصی داشت.



تصویر ۲۲- «جین اگوست دومینیک انگر»، «ستایش و تجلیل هومر»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۲۷ م

پس از تحولات اجتماعی و اقتصادی دوران رنسانس، علاوه بر کلیسا سفارش دهندگان جدید (طبقه متوسط) تقاضای آثار نقاشی می کردند. بنابراین علاوه بر موضوعات متداول مذهبی دوران رنسانس موضوعات دیگری هم برای نقاشی انتخاب شد. به این ترتیب توجه نقاشان به موضوعات هم چون امور عادی زندگی جلب و تنوع آثار بیشتر شد. به تدریج علاوه بر موضوعات داستانی، موضوعات اجتماعی (تصویر ۲۳)، شکار، طرح منظره (تصویر ۲۴)، طبیعت بی جان، پرتره، موضوعات سیاسی (تصویر ۲۵)، ... برای نقاشی طبیعت گرا در نظر گرفته شد.

۱- Baroque

۲- Neo- Classicism

۳- Romantisme



تصویر ۲۳- «رمبرانت»، «گشت شبانه»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۶۴۲ م.



تصویر ۲۴- «إل گرکو»، «منظره تولدو»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۶۱۴ م.



تصویر ۲۵- «ژاک لویی داوید»، «مرگ مارا»، ۱۷۹۳ م

با نزدیک شدن به دوران مدرنیسم و شکل‌گیری هنرمندان مستقل، نقاش تنها به موضوعات سفارش‌دهندگان نمی‌پرداخت بلکه جستجو برای موضوع را خود آغاز می‌کرد. این آزادی، دستاوردهای جالبی در زمینه نقاشی پدید آورد. برای مثال نقاشان سبک «رئالیسم»^۱ انسان‌های معمولی را همان‌گونه که در زندگی واقعی وجود دارند سوژه کار خود قرار دادند. دیگر از اشراف و شاهزادگان با لباس‌های فاخر و نورپردازی اغراق‌آمیز در فضاهای تصنعی خبری نبود. کشاورزان، کارگران معدن، مردم فقیر در واکن‌های قطار و... موضوع نقاشی بودند (تصویر ۲۶).



تصویر ۲۶- «ژان فرانسوا میله»، «خوشه چینان»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۵۷ م

اگر چه نقاشان از دوران رنسانس سعی داشتند آثار طبیعت گرایانه به وجود آورند، هرگز به صورت مستقیم از طبیعت نقاشی نمی کردند؛ بلکه اتودهایی از مناظر مختلف تهیه کرده و سپس در کارگاه خود آن را تکمیل می کردند.

گروهی از نقاشان فرانسوی در دهکده «باربیزون»^۱ در فضای باز طبیعی به نقاشی پرداختند. این تجربه در هموار کردن راه برای نقاشان سبک «امپرسیونیسم»^۲ مؤثر بود. نقاشان امپرسیونیست با توجه به تغییرات نور در طول روز، روی تغییر رنگ ها مطالعه کردند. آنها با ثبت لحظه ای تصاویر طبیعی (که به سرعت انجام می شد) تفاوت نور ساعات مختلف روز را بر روی یک موضوع بررسی می کردند. به این ترتیب قواعد رنگ آمیزی نقاشی را دگرگون و رنگ سیاه را از کار خود حذف کردند و نقاشی غرق نور و لکه های رنگ شد. رنگ های سرد روشن را جایگزین رنگ های تیره کردند و تأثیرات متقابل رنگ ها را در نقاشی خود نشان دادند. لحظه ای از زمان و مکان با زاویه دیدهای جدید نمایش داده شد. (تصویر ۲۷) به این ترتیب جلوه تازه ای از طبیعت را نشان دادند. تنوع موضوع ها، استفاده از زوایای دید غیرمعمول، ایجاد ترکیب ها. روابط تازه میان اجزای تصویر و به کارگیری ضربه قلم موهای درشت و قدرتمند که جهت نور را به خوبی نشان می دهد از ویژگی های این آثار است (تصویر ۲۸).



تصویر ۲۷- «ادوارد مانه»، «خیابان رڈپرنه»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۷۸ م.



تصویر ۲۸- «آلوده‌شده»، «منظره کنار رودخانه»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۸۰ م

هنرمندان نقاش پس از امپرسیونیسم با روش‌های جدید مثل کوبیسم و ... به بیان جدیدی از واقعیت، دست یافتند و ایده‌های جدید و دیدگاه‌های تازه‌ای را در زمینه شکل و رنگ تجربه کردند. در مسیر این تجربه‌ها نه تنها دید عینی را برای نمایش واقعیت رها کردند بلکه به سرعت در جستجوی واقعیتی دیگر، تصاویر ذهنی جدیدی ابداع کردند. ابتدا نقاشان «نئو امپرسیونیست»^۱ ترکیب رنگ‌ها را به صورت علمی و روی تابلو انجام دادند. آنها با دقت رنگ‌های اصلی را به صورت نقطه نقطه کنار هم گذاشتند تا بیننده رنگ ترکیبی مورد نظر را دریابد. بنابراین، سنجش، محاسبه و دقت در نقطه گذاری روی سطوح طراحی شده جایگزین سرعت، هیجان و شور قلم‌زنی لحظه‌ای امپرسیونیست‌ها شد (تصویر ۲۹).



تصویر ۲۹- «ژرژ سورا»، «ساحل گراند شامپ»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۸۸۵ م

یکی از مهم‌ترین تجربیات رنگی نقاشان اروپا یعنی «اکسپرسیونیسم»^۲ کنار گذاشتن سنجش عقلانی سطوح رنگی بود. اکسپرسیونیست‌ها در فعالیت‌های فردی و گروهی خود به جای تقلید از رنگ‌های طبیعت و آنچه با چشم دیده می‌شود، رنگ‌های ذهنی را برای بیان احساسات و عواطف خود نسبت به موضوع به کار گرفتند. آنها علاوه بر تغییر رنگ‌ها با اغراق در تناسب ابعاد واقعی شکل‌ها به بیان احساس درونی خود پرداختند (تصویر ۳۰).

۱- NeoImpressionism

۲- Expressionism



تصویر ۳۰- «ادوارد مونش»، «فریاد»، رنگ و روغن و تمپرا، ۱۸۹۳ م

به موازات تجربیات جدید رنگی، تلاش برای بررسی و مطالعه حجم‌ها با دیدی تازه آغاز شد. «پل سزان»^۱ تلاش کرد با توجه به زوایای دید مختلف موضوع به بیان کامل‌تر و عمیق‌تری از واقعیت دست یابد. او زاویه دید محدود نقاشان را وسعت داد و نظریات و آثارش تأثیر عمیقی بر نقاشان بعدی گذاشت. آنها با ادامه راه سزان به دستاوردهای تازه‌ای در نقاشی دست یافتند و سبک «کوبیسم»^۲ را به وجود آوردند (تصویر ۳۱).

تأثیر سبک‌های اکسپرسیونیسم و کوبیسم بر فعالیت‌های نقاشی زمینه بیان‌های جدید هنری و ارائه انواع ایده‌ها و سبک‌ها را هموار کرد. به این ترتیب تصاویر ذهنی جایگزین تصاویر عینی شد و قالب دوبعدی در اکثر آثار جایگزین قالب سه‌بعدی گردید.

۱- Cezanne

۲- Cubism



تصویر ۳۱- «پابلو بیکاسو»، «ویلن»، رنگ و روغن، ۱۹۱۲ م

جستجو برای کشف زبان و بیان بصری جدید راه را برای نقاشی «انتزاعی»^۱، تجریدی «سورئالیستی»^۲ باز کرد. نقاشان احساسات، عواطف، افکار و برداشت‌های شخصی خود را از طریق تغییر در مشاهدات عینی به نمایش درآوردند و به تدریج از عالم واقع به ماوراء واقعیت و دنیای ناخودآگاه درون روآوردند.

نمونه‌های نقاشی با دید ذهنی قبل از رنسانس را با آثار دوران مدرن مقایسه کنید.
 به اعتقاد «پل کله»^۳ وظیفه نقاش انتزاعی باز نمایاندن عالم مشهودات نیست، بلکه خود سازنده آن است (تصویر ۳۲).

۱- Abstraction

۲- Surrealism

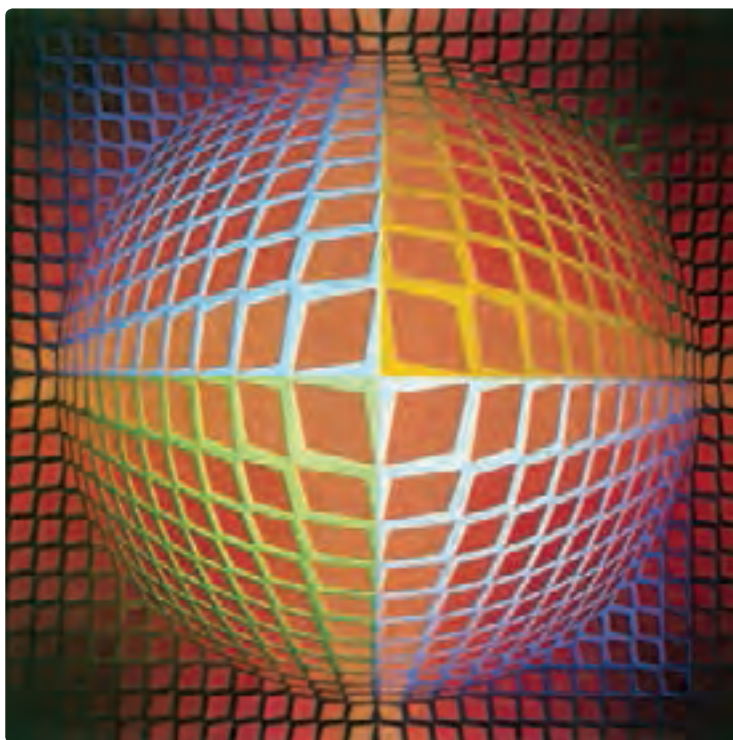
۳- Klee



تصویر ۳۲- «پل کله»، «مانشین چهجه زن»، آبرنگ و قلم و جوهر، ۱۹۲۲ م

نقاشان با حذف موضوع و جستجو در دنیای خط، رنگ، سطح و ... نقاشی را به آستره نزدیک کردند و اهمیت وجود تصاویر آشنا را در کار از بین بردند. سپس در نقاشی «آپ آرت»^۱ عناصر بصری در خدمت ایجاد تصاویری قرار گرفتند که خطای دید ایجاد می‌کرد. با این آثار دید زیبایی شناسانه سبک‌های قبلی دگرگون شد و تصویر جدیدی از نقاشی به وجود آمد (تصویر ۳۳).

۱- Op (Optical) Art



تصویر ۳۳ – «ویکتور وازارلی»، تمپرا روی پانل، ۱۹۷۱ م

نقاشان سورئال دنیای خیال، رؤیایها و اوهام را برای ایجاد تصاویر بدیع به کار گرفتند. آنها در نمایش تصاویر ذهنی خود از مرز واقعیت گذشتند. آثار سورتالیست‌ها در دو قالب تصویری مختلف ارائه شد. هنرمندانی چون «سالوادور دالی»^۱ و «رنه ماگریت»^۲ افکار و ایده‌های خود را در قالب سه بُعدی و به کمک پرداخت دقیق و نمایش جزئیات ارائه دادند (تصاویر ۳۴ و ۳۵).



تصویر ۳۴ – «سالوادور دالی»، «تداوم خاطره»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۳۱ م



تصویر ۳۵ - «رینه ماگريت»، «زمان بی حرکت»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۳۸م

دسته دیگری از هنرمندان سوررئالیست مانند «خوان میرو»^۱ در آثار خود از تصاویر انتزاعی استفاده کردند و تصاویر آشنا را کنار گذاشتند و شکل‌هایی را به کار گرفتند که کمتر به اشیا یا موجودات واقعی شبیه باشند (تصویر ۳۶). تجربیات هنرمندانی چون «ویکتور واززلی»^۲ و «مارسل دوشان»^۳ و تأکید آنها بر نگاه کردن به اثر و شیء هنری و تأثیر پایداری که هنرهای بصری بر چشم و ذهن بیننده می‌گذارند، بحث جدیدی را در ارزشیابی آثار هنری مطرح کرد.

۱- Miro

۲- Vasarely

۳- Duchamp



تصویر ۳۶— «خوان میرو»، «زن فروشنده رنگ‌ها»، ۱۹۸۱ م

مارسل دوشان توجه خاصی به ارتباط و تأثیر اشیاء نسبت به یکدیگر و نسبت به مخاطب داشت. او در ارزش‌گذاری اثر هنری تأکید زیادی بر دریافت مخاطب از مفهوم اثر داشت. این نظریات زمینه جدیدی در خلاقیت هنری پدید آورد که بعدها هنر مفهومی نامیده شد که اساس کار را بر تصویر ذهنی هنرمند و مخاطب از اثر قرار می‌داد.

این گرایش‌های هنری و سبک‌هایی مانند «پاپ آرت»^۱ که با توجه به فرهنگ جمعی عامه و آن چه با آن سروکار دارند. در پی ارتباط با عامه مردم بود، (تصویر ۳۷) راه را برای تحولات بعدی مانند «مینی‌مالیسم»^۲ و پس از آن «هنر مفهومی»^۳ هموار کردند.

۱- Pop Art

۲- Minimalism

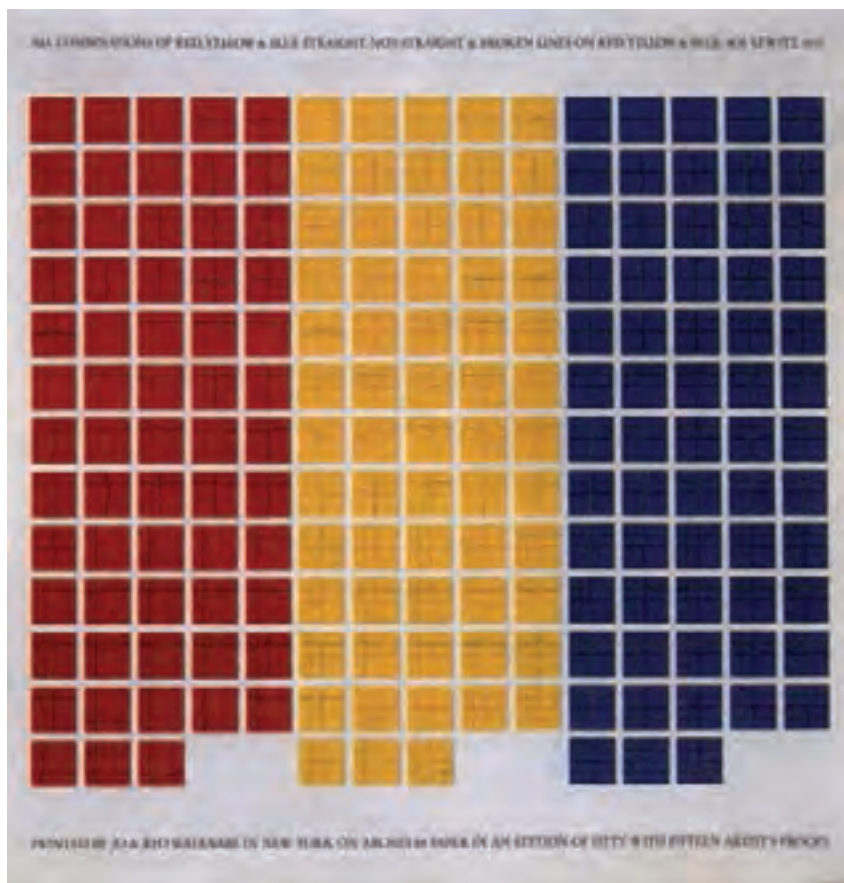
۳- Conceptual Art



تصویر ۳۷ - «اندی وارهل»، «صد قوطی نوشابه»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۶۲ م

در مینی مالیسم ذهن مخاطب تحت تأثیر سطوح، حجم‌ها، اندازه‌ها، نورهای رنگی، ریتم و ... قرار می‌گیرد. هدف هنرمند تلاش برای ایجاد نظم منطقی میان شکل‌ها و تکرار آنها در فضا است تا درک جدیدی از شکل و فضا را ارائه دهد. این آثار اغلب مجموعه‌ای منظم و ساده از نمونه‌های سطح یا حجم مشابه‌اند که امکان جابه‌جایی و گسترش آنها در فضا وجود دارد و در یک نظم ریاضی چیده شده‌اند. آثار نقاشی مینی مالیسم خطای بصری آپ‌آرت را رد می‌کرد. آثار مینی مالیسم بیشتر شامل حجم‌های سه‌بعدی چیده شده در فضا است (تصویر ۳۸).

هنر مفهومی در واقع سرآغاز «پُست مدرنیسم»^۱ بود. در آثار هنر مفهومی فکر یا ایده هنرمند از شیء هنری با اثر اهمیت بیشتری دارد. هدف استفاده از هر وسیله ممکن برای انتقال پیام یا ایده شخصی به مخاطب است. این روش واکنشی بر بی‌مفهومی فزاینده موجود در آثار هنری مینی مال و پاپ‌آرت بود. هنرمندان این شیوه خواستار تغییر برخورد مخاطب با اثر بودند. آنها نمی‌خواستند تنها از طریق جذابیت‌های بصری و ارائه آثار نقاشی جدید چشم بیننده را جلب کنند. بلکه تلاش می‌کردند تا مخاطب را با آثاری که ارائه می‌دهند به تفکر وادارند (تصویر ۳۹).



تصویر ۳۸ - «شکل له‌ویت»، «قرمز، زرد و آبی»، لیتوگراف، ۱۹۷۶ م



تصویر ۳۹ - «جوزف کوسو»، «یک و سه صندلی»، ترکیب قالب‌های مختلف، ۱۹۶۵ م

هنرمندان در هنر مفهومی برای برقراری ارتباط با مخاطب از تمامی وسایل ممکن سود جستند و به ترکیب امکانات مختلف در آثار خویش دست زدند. آنها از نوشتار، عکس، نقشه، فیلم سینمایی یا ویدئویی و ... استفاده کردند تا مفاهیم مورد نظر را به مخاطب انتقال دهند. بنابراین جذابیت اثر از نظر ظاهری مهم نیست، بلکه هدف این است که مخاطب را به تفکر در مورد مفهومی که در پی آن است وادارد.

به طور کلی در آثار بست مدرن روش ترکیب مواد گوناگون و نمونه‌های هنری دوره‌های مختلف مانند اسطوره‌ها، تصاویر تاریخی و حتی علائم روزمره که ارتباط منطقی با هم ندارند، دیده می‌شود. نقاش پُست مدرنیست این نمونه‌ها را به صورت نشانه‌هایی به کار می‌گیرد که به بیان مفهوم مورد نظر او کمک می‌کنند. تلاش او ریشه در مسائل اجتماعی با ریشه تاریخی دارد و از ورای تمام این تلاش‌ها خواسته او درک و بیان واقعیت است.